

مجله‌ی بوستان ادب دانشگاه شیراز
سال سوم، شماره‌ی سوم، پاییز ۱۳۹۰، پیاپی ۹
(مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی سابق)

درباره‌ی برخی ابیات منتسب به رودکی سمرقندی

مجید منصوری*

دانشگاه تهران

چکیده

فرهنگ جهانگیری از منابعی است که در آن، ذیل برخی واژه‌ها، ابیاتی از رودکی برای شاهد، ضبط گردیده است؛ به همین سبب یکی از منابع دیوان بازیافته‌ی رودکی در تصحیح سعید نفیسی و دیگران، همین فرهنگ جهانگیری است. این فرهنگ همچنین به منزله‌ی یکی از نخستین کتاب‌هایی است که در آن شعر قطران به نام رودکی ضبط شده است. محور اصلی و اساسی این مقاله در زمینه‌ی بیتی منتسب به رودکی است که این بیت در فرهنگ‌ها به نام رودکی در جایگاه شاهد معنی «همانا و هرگز»؛ برای واژه‌ی «آرنگ» آمده است؛ حال آن‌که این بیت، بیت دوم رباعی‌ای از قطران تبریزی است که در آن بیت «از آنک (آن‌که)»، «آرنگ» خوانده شده و بیت نیز از رودکی دانسته شده است. قدیمی‌ترین سند انتساب بیت مورد نظر به رودکی، فرهنگ جهانگیری است و هم آن است که این بیت را در جایگاه شاهد معنی «همانا» برای «آرنگ» آورده و فرهنگ‌نویسان پس از وی نیز آن را بر اساس فرهنگ جهانگیری، وارد فرهنگ خود نموده‌اند. همچنین در این مقاله برخی ابیات و رباعیات منسوب به رودکی سمرقندی را در دیوان دیگر شاعران ادب فارسی بازجسته‌ایم.

واژه‌های کلیدی: آرنگ، از آنک، رودکی، قطران تبریزی، فرهنگ جهانگیری.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی Majid.mansuri@gmail.com

۱. مقدمه

برخی از اشعار و ابیات منتسب به رودکی که بالغ بر هزار بیت است، در سایر تذکره‌ها و جُنگ‌ها به نام سرایندگانی نظیر عماره و طیان و فرالای و نظایر آن‌ها ثبت شده است. همچنین ابیاتی از همین دیوان بازیافته در دیوان شاعرانی نظیر قطران، معزی، عسجدی، عنصری و مسعود سعد سلمان و... دیده می‌شود.

«مقداری از اشعار رودکی در دیوان قطران تبریزی راه جسته و دیوانی هم که از رودکی به طبع رسیده، حاوی اشعاری از قطران است. شاید یکی از علل این اختلاط آن باشد که نام ممدوح رودکی (نصر) با کنیه‌ی ممدوح قطران (ابونصر مملان پسر ابومنصور وهسودان حکمران آذربایجان) اشتباه شده است.» (صفا، ۱۳۵۱، ج ۱: ۳۷۸)

ظاهراً نخستین کسی که به این آمیختگی اشعار رودکی و قطران تصریح کرده است، رضاقلی‌خان هدایت است. همچنین هم اوست که شباهت کنیه‌ی ممدوحان رودکی و قطران را یکی از علل در آمیختگی اشعار آن‌ها دانسته است. (نفیسی، ۱۳۸۲: ۴۹۵)

«و اکنون قلیلی اشعار به نام وی مذکور است و در بعضی تواریخ و کتب تذکره مذکور است چون دیوان حکیم قطران پدید آمد، بیش‌تر آن‌ها نیز در آن دیوان دریافته شد و بعد از تحقیق و تدقیق، آشکار آمد که آن اشعار که به نام حکیم مشهور است هم از قطران است و چون قطران نیکو شعر گفته و دیوانش معروف نبوده و در مدایح وی نام ابونصر اندرست، گمان کرده‌اند که نصر بن احمد است و شاعر، رودکی است؛ پس از آن‌که در تواریخ و آثار دقتی رفت، پیدا آمد که حکیم رودکی صد و اند سال قبل از قطران بوده و این اشعار معروف به نام وی، از قطران است إلا قلیلی که در آن نیز شبیه است.» (هدایت، ۱۳۸۲، ج ۱، بخش ۲: ۸۷۶)

یکی از منابعی که سعید نفیسی دیوان اشعار رودکی را بر اساس آن ترتیب داده، فرهنگ جهانگیری است و همین فرهنگ جهانگیری نیز از نخستین کتاب‌هایی است که در آن، شعر قطران به رودکی نسبت داده شده است.

«قدیم‌ترین کتاب که در آن، اشعار قطران را به نام رودکی آورده باشند، فرهنگ جهانگیری است که به سال ۱۰۰۵ تألیف شده و از آن پس تا زمان ما، در بیش‌تر کتاب‌ها اشعار قطران را کم و بیش، به نام رودکی آورده‌اند.» (نفیسی، ۱۳۸۲: ۴۹۰)

مع‌الوصف، در این مقاله به موارد زیر پرداخته شده است:

۱. باز نمودن بیتی مشترک در دیوان رودکی و قطران؛

۲. کامل شدن بیت (بیت دوم رباعی) ثبت شده در دیوان رودکی بر اساس دیوان قطران تبریزی؛

۳. آشکار شدن این نکته که یکی از معانی واژه‌ی «آرنگ» به معنی «هرگز» که بیت دوم این رباعی منتسب به رودکی، شاهد آن است، احتمالاً جعلی و ساختگی است و ضبط مصحف «آرنگ» به جای «از آنک (آن‌که)» در رباعی مورد بحث، قطعاً اشتباه است؛

۴. چند بیت از شاعران مختلف در دیوان رودکی.

۲. تصحیف «از آنک (آن‌که)» به «آرنگ»

در دیوان رودکی سمرقندی در قسمت «ابیات پراکنده که به هم پیوسته نیست»، بیت زیر ثبت شده است:

هرگز نکند سوی من خسته نگاهی آرنگ نخواهد که شود شاد دل من

(رودکی سمرقندی، ۱۳۷۶: ۱۴۳)

مآخذ انتساب این بیت به رودکی عبارتند از: فرهنگ جهانگیری؛ فرهنگ رشیدی؛ مجمع‌الفرس (نسخه‌ی مکمل متعلق به پرفسور چایکین)؛ مجمع‌الفرس سروری (نسخه‌ی مکمل متعلق به سعید نفیسی). این فرهنگ‌ها بیت مورد بحث را در جایگاه شاهدهی برای واژه‌ی «آرنگ» به معنی «همانا و هرگز» ذکر کرده‌اند و آن را از رودکی دانسته‌اند.

مرحوم نفیسی نیز در «معانی کلمات مهجور و متروک در شعر رودکی»، «آرنگ» را «همانا» معنی کرده‌اند. (همان، ۱۹۱)

در لغت‌نامه دهخدا/ ذیل واژه‌ی «آرنگ»، چنین نوشته شده است: «آرنگ: ... همانا. گویی. پنداری:

هرگز نکند سوی من خسته نگاهی آرنگ نخواهد که شود شاد دل من و کلمه‌ی آرنگ را در بیت رودکی به معنی (هرگز) نیز حدس زده‌اند.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «آرنگ»).

در ادامه سخن بعضی فرهنگ‌ها که یکی از معانی واژه‌ی «آرنگ» را «همانا» و پنداری» دانسته‌اند، ذکر می‌نماییم: «آرنگ: چون گونه بود و همانا...» (اسدی طوسی، ۱۳۶۵: ذیل «آرنگ»); «آرنگ: دو معنی دارد؛ اول، به معنی همانا بود. دوم، گونه باشد.»

(نخجوانی، ۱۳۴۱: ذیل «آرنگ»؛ «آرنگ: گونه بود و همانا.» (جاروتی، ۱۳۵۶: ذیل «آرنگ»؛ «آرنگ: به مدّ و رای مهمله، به معنی پنداری و کوتاه.»^۱ (فیضی سرهندی، ۱۳۳۷: ذیل «آرنگ»؛ «آرنگ با رای مفتوح به نون زده و کاف عجمی، شش معنی دارد... سیوم، به معنی همانا آمده. استاد رودکی نظم نموده:

هرگز نکند سوی من خسته نگاهی آرنگ نخواهد که شود شاد دل من»
(انجو شیرازی، ۱۳۵۱: ذیل «آرنگ»)
«آرنگ: به وزن نارنگ... به معنی گونه و همانا نیز آمده... و به معنی همانا است.
رودکی گوید:

هرگز نکند سوی من خسته نگاهی آرنگ نخواهد که شود شاد دل من»
(سروری کاشانی، ۱۳۳۸: ذیل «آرنگ»)

«آرنگ... به معنی همانا و پنداری... رودکی گوید:

هرگز نکند سوی من خسته نگاهی آرنگ نخواهد که شود شاد دل من»
(رشیدی، ۱۳۳۷: ذیل «آرنگ»)

غالب دهلوی در نقدی که بر *برهان قاطع* نوشته، به انتقاد از واژه‌ی «آرنگ» پرداخته و درباره‌ی آن چنین نوشته است: «نگرستن این عبارت، خون را در دل و مغز را در سر، به جوش می‌آرد...؛ همچنین «آرنگ» به معنی «پنداری و گمان بری» چنان‌که حکیم گمان برده است، سند می‌خواهد و این شعر:

هرگز نکند سوی من خسته نگاهی آرنگ نخواهد که شود شاد دل من
مفید مطلب نمی‌تواند بود؛ زیرا که آرنگ به معنی هرگز و زنه‌ار آمده، نه به معنی پنداری و گمان‌بری. در اصل معنی غلط روا داشتن و کلام را مستند علیه پنداشتن، نه آیین دیده‌وران است.» (غالب دهلوی، ۱۹۶۹: ۲۶-۲۷)

به احتمال بسیار، غالب دهلوی همین شاهد شعری را نیز ذیل آرنگ و در فرهنگ *جهانگیری* یافته و در این‌جا ذکر کرده است.

همان‌گونه که دیده می‌شود، در فرهنگ‌های قدیمی‌تر، معنی «همانا» برای «آرنگ» بدون ذکر شاهد آمده که از *جهانگیری* به بعد، بیتی از رودکی در جایگاه شاهد معنی «همانا» آورده شده است. احتمالی که در این‌جا وجود دارد، از دو حالت خارج نیست: نخست این‌که محمد بن هندوشاه نخجوانی و جاروتی و جهانگیری و دیگران، همگی این معنی آرنگ را بر اساس فرهنگ‌های کهن‌تر نوشته‌اند که شعر رودکی نیز در همان‌جا

در جایگاه شاهد، ثبت شده بوده است و هندوشاه و جاروتی این معنی آرنگ را بدون ذکر شاهد آن، از رودکی نوشته‌اند؛ در حالی که جهانگیری هم معنی آرنگ و هم شاهد آن را از رودکی، بر اساس همان فرهنگ قدیمی ضبط کرده است و دیگران نیز از وی گرفته‌اند.

احتمال دوم این است که جهانگیری و هم‌روزگاران وی بر اساس فرهنگ‌های پیش از خود، یکی از معانی «آرنگ» را «همانا» دانسته‌اند و به دنبال شاهی نیز برای آن گشته‌اند و بیتی منسوب به رودکی یا از خود رودکی را در جایی دیده‌اند و «از آنک» را در آن، «آرنگ» خوانده‌اند و آن بیت را در جایگاه شاهی برای این معنی، به نام رودکی نوشته‌اند.

بیت مذکور که ظاهراً بیت دوم از یک رباعی است، در بهره‌ی دوم رباعی‌ای در دیوان قطران تبریزی ضبط شده است، با این تفاوت که به جای ضبط «آرنگ» در شعر رودکی، در رباعی قطران «از آنک(آن‌که)» ضبط گردیده است؛ چنین است رباعی قطران:
 آن‌کس که به یک چشم زدن برد دل من زد آتش افروخته در آب و گل من
 هرگز نکند سوی من خسته نگاهی از آن‌که نخواهد که شود شاد دل من
(قطران تبریزی، ۱۳۳۱: ۴۹۳)

در سایر چاپ‌های دیوان رودکی نیز ضبط این بیت بر اساس چاپ نفیسی است و معنی آرنگ را نیز بر اساس لغت‌نامه‌ی دهخدا، «همانا و هرگز» ذکر کرده‌اند. (دانش‌پژوه، ۱۳۷۴: ۷۱؛ منصور، ۱۳۷۳: ۲۰۵ و شعار، ۱۳۷۸: ۹۱)

یکی از دلایل پیدایش تصحیفات در متون و حتی لغت‌سازی‌های فرهنگ‌نویسانی نظیر برهان تبریزی و صاحب جهانگیری این است که در رسم‌الخط قدیم فارسی، در برخی واژه‌ها، «ه»ی بیان حرکت نوشته نمی‌شده و کلماتی نظیر «آن‌چه، آن‌که، بازیچه» و... به صورت «آنچ، آنک، بازیچ» نوشته می‌شده است. (سیف و منصور، ۱۳۸۹: ۲۸) درباره‌ی تصحیف «از آنک» به «آرنگ» نیز احتمالاً علاوه بر کم‌سوادی فرهنگ‌نویسانی چونان صاحب جهانگیری، رسم‌الخط کهن فارسی نیز سهمی داشته است.

در فرهنگ‌هایی همانند جهانگیری، لغات زیادی بر اساس همین تصحیف‌خوانی شعر قدما ساخته شده است. به عبارت دیگر، در فرهنگ جهانگیری و به تبع آن برهان قاطع، با آمیزش و اختلاط حروف و کلمات جدا از یکدیگر از شعر شاعرانی همانند خاقانی، گاه لغات و ترکیباتی جعلی ساخته شده است:

«مادر آب و آتش: کنایه از گریه‌کننده به سوز.» ← (جهانگیری و برهان: ذیل مادر آب و آتش) که حاصل بدخوانی این بیت از خاقانی است:
ما در آب و آتش از فکرت که‌گویی آن نسیم

باد زلفت بود یا خاک جناب پادشا»

(منصوری، ۱۳۸۹: ۱۸۰)

باری، بسیار روشن و بدیهی است که در بیت منتسب به رودکی، «آرنگ» تصحیف «از آنک» است؛ اما این پرسش که این رباعی از قطران است یا رودکی با توجه به اختلاط دیوان این دو شاعر، همچنان پابرجاست. از جانب دیگر، چون غالب محققان بر اساس ویژگی‌های سبکی این رباعیات و این‌که این اشعار در متون و منابع نه چندان قابل اعتماد، به نام رودکی آمده، در صحت انتساب این رباعیات به رودکی تردید کرده‌اند. سعید نفیسی درباره‌ی این اشعار چنین نوشته است: «بیش‌تر این رباعی‌ها در سفینه‌ها و کتاب‌های متأخران آمده است و به همین جهت در انتساب آن‌ها به رودکی شک دارم؛ چنان‌که در پاره‌ای از آن‌ها کلمات و ترکیبات و معانی‌ای هست که به سخن رودکی نمی‌ماند؛ اما چون راه تحقیق بسته است، نمی‌توان حکم قطعی کرد.» (نفیسی، ۱۳۸۲: ۵۴۶)

جعفر شعار در کتاب *دیوان شعر رودکی*، حاوی همه‌ی اشعار مستند بر پایه‌ی تازه‌ترین یافته‌ها، غالب این رباعی‌ها را در بخش «اشعار منسوب و ملحق» آورده است. (شعار، ۱۳۷۸: ۱۰۳-۱۳۱)

مرحوم شعار در همین بخش از کتاب خود، نام‌گوییده‌ی هر کدام از این رباعیات را یافته است، ذکر نموده و در مورد رباعی‌هایی که نام‌گوییده‌ی آن را نیافته، علامت پرسش قرار داده است. در این بخش، گوییده‌ی احتمالی برخی از همین رباعی‌ها را - با توجه به این‌که امکان دارد برخی از آن‌ها از مقوله‌ی رباعی‌های سرگردان باشد - که گوییده‌ی آن‌ها بر ایشان نیز ناشناخته مانده - ذکر می‌نمایم:

۱. با آن‌که دلم از غم هجرت خونست شادی به غم توام ز غم افزونست

اندیشه کنم هر شب و گویم: یارب هجرانش چنینست، وصالش چونست؟

(رودکی سمرقندی، ۱۳۷۶: ۱۱۷)

رباعی یاد شده، در *دیوان قطران و انوری* نیز ثبت شده. (قطران تبریزی، ۱۳۶۲: ۵۲۶ و انوری ابوردی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۹۵۸)

۲. چشمم ز غمت به هر عقیقی که بسفت
 رازی که دلم ز جان همی داشت نهفت
 بر چهره هزار گل ز رازم بشکفت
 اشکم به زبان حال با خلق بگفت
 (رودکی سمرقندی، ۱۳۷۶: ۱۱۸)
 این رباعی در دیوان قطران و انوری نیز آمده است. (قطران تبریزی، ۱۳۶۲: ۵۲۶ و انوری ابیوردی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۹۴۶)

۳. چون روز علم زند به نامت ماند
 تقدیر به عزم تیزگامت ماند
 چون یک شبه شد ماه به جامت ماند
 روزی به عطا دادن عامت ماند
 (رودکی سمرقندی، ۱۳۷۶: ۱۱۹)

در دیوان انوری چنین آمده است:

چون روز علم زد به حسامت ماند
 تقدیر به عزم تیزکامت ماند
 چون یک شبه ماه شد به جامت ماند
 روزی به عطا دادن عامت ماند
 (انوری ابیوردی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۹۸۰)
 پیداست که ضبط مصراع اول این رباعی در دیوان انوری، صورت درست آن است و «عَلَم» را با «نام» تناسبی نیست.

۴. آمد بر من، که؟ یار، کی؟ وقت سحر
 دادمش دو بوسه، بر کجا؟ بر لب تر
 ترسنده، ز که؟ ز خصم، خصمش که؟ پدر
 لب بُد؟ نه، چه بُد؟ عقیق، چون بُد؟ چو شکر
 (رودکی سمرقندی، ۱۳۷۶: ۱۲۰)

این رباعی در دیوان عنصری نیز آمده است. (عنصری بلخی، ۱۳۶۳: ۳۱۴)

۵. هان! تشنه جگر مجوی زین باغ ثمر
 بیهوده ممان^۲ که باغبانت به قفاست
 بیدستانی ست این ریاض به دو در
 چون خاک نشسته گیر و چون باد گذر
 (رودکی سمرقندی، ۱۳۷۶: ۱۲۰)

رباعی یاد شده در دیوان قطران نیز آمده است. (قطران تبریزی، ۱۳۶۲: ۵۳۰)

۶. چون کشته ببینی ام دو لب گشته فراز
 بر بالینم نشین و می گوی به ناز:
 از جان تهی قالب فرسوده به آز
 کای من تو بکشته و پشیمان شده باز
 (رودکی سمرقندی، ۱۳۷۶: ۱۲۰)

رباعی مذکور در دیوان قطران نیز آمده است. (قطران تبریزی، ۱۳۶۲: ۵۳۱)

۷. یوسف رویی کزو فغان کرد دلم
 چون دست زنان مصریان کرد دلم

ز آغاز به بوسه مهربان کرد دلم امروز نشانه‌ی غمان کرد دلم
(رودکی سمرقندی، ۱۳۷۶: ۱۲۱)

این رباعی در دیوان قطران نیز آمده است. (قطران تبریزی، ۱۳۶۲: ۵۳۷)

۸. در پیش خود آن نامه چو بلکامه نهم پروین ز سرشک دیده بر جامه نهم
بر پاسخ تو چو دست بر خامه نهم خواهم که دل اندر شکن نامه نهم
(رودکی سمرقندی، ۱۳۷۶: ۱۲۱)

در دیوان مسعود سعد سلمان، چنین آمده است:

چون پیش دل از هجر تو هنگامه نهم پروین ز سرشک دیده بر خامه نهم
بر نامه‌ی تو چو دست بر خامه نهم خواهم که دل اندر شکن نامه نهم
(مسعود سعد، ۱۳۳۹: ۷۰۷)

۹. دیدار به دل فروخت نفروخت گران بوسه به روان فروشد و هست ارزان
آری که چو آن ماه بود بازرگان دیدار به دل فروشد و بوسه به جان
(رودکی سمرقندی، ۱۳۷۶: ۱۲۲)

این رباعی در دیوان عنصری نیز آمده است. (عنصری بلخی، ۱۳۶۳: ۳۱۷)

۱۰. دل سیر نگرددت ز بیدادگری چشم آب نگرددت چو در من نگری
این طرفه که دوست‌تر ز جانت دارم با آن‌که ز صد هزار دشمن بتری
(رودکی سمرقندی، ۱۳۷۶: ۱۲۵)

رباعی یاد شده در دیوان انوری نیز آمده است. (انوری ایبوردی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۰۳۴)

۳. بیتی دیگر از قطران در دیوان رودکی

بیت زیر در دیوان رودکی، به نام وی آمده است:

ای شاه نبی سیرت، ایمان تو محکم ای میر علی حکمت، عالم به تو در غال
(رودکی سمرقندی، ۱۳۷۶: ۱۴۰)

مآخذ انتساب این بیت به رودکی، عبارتند از: برهان جامع، فرهنگ جهانگیری، فرهنگ رشیدی، فرهنگ انجمن آرای ناصری، آثار ابو عبدالله رودکی، نشریات دولتی تاجیکستان، استالین‌آباد ۱۹۶۸. این بیت در دیوان قطران تبریزی و در میان قصیده‌ای از وی، ضبط شده است.

ای مشک‌فشان زلفین ای غالیه‌گون خال با هر دو بود غالیه و مشک چو آخال

بندی‌ست مرا بر دل هر ساعت از آن زلف
 او اسب نه و ده دهد و جامه به صد تخت
 ای شاه نبی سیرت ایمان به تو محکم
 بینا که لقای تو نه بیند به شب و روز
 حال‌ست مرا در دل هر ساعت از آن خال...
 او سیم به گردون دهد و زر به مکیال
 ای میر علی حکمت عالم به تو درغال
 گویا که مدیح تو نگوید به مه و سال
 بینای چنان را نکند فرق کس از کور
 گویای چنین را نکند فرق کس از لال...
 (قطران تبریزی، ۱۳۶۲: ۲۰۵)

«درغال: امن و آسوده. (برهان)؛ امنیت و آسایش. (جهانگیری):

ای شاه نبی سیرت ایمان به تو محکم ای میر علی حکمت عالم به تو درغال»^۳
 (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «درغال»)

قدیمی‌ترین سند انتساب این بیت به رودکی، فرهنگ جهانگیری است و همان‌گونه که پیش از این به آن اشاره شد، یکی از اصلی‌ترین کتاب‌هایی که در آن، اشعار قطران به نام رودکی آمده، همین فرهنگ جهانگیری است؛ بنابراین به احتمال قریب به یقین این بیت از قطران تبریزی است.

۴. بیتی از عنصری در دیوان رودکی

این بیت در دیوان رودکی به نام وی آمده است:

تا درگه او یابی مگذر به در کس
 زیرا که حرام است تیمم به لب یم
 (رودکی سمرقندی، ۱۳۷۶: ۱۴۰)

سند انتساب این بیت به رودکی سمرقندی این سخنان سعید نفیسی است: «عثمان مختاری غزنوی در قصیده‌ای بدین مطلع:

شد چشم من از ناله‌ی معشوق پر از نم
 دید از اثر خامه‌ی او قامت من خم
 در مدح خواجه محمدنامی از وزیرزادگان غزنین، در مدیحه گوید:

بیتی‌ست بدین قاعده استاد عجم را
 کآن بیت به مدح تو متین آمد و محکم:
 «تا درگه او یابی، مگذر به در کس
 زیرا که حرام است تیمم به لب یم»
 و اگرچه در اینجا نیز به نام رودکی تصریحی نکرده است، ولی چون عنوان «استاد عجم» دیگری جز رودکی را از پیشینیان او نزید، پیداست که این بیت نیز از رودکی است. معزّی سمرقندی در قصیده‌ای بدین مطلع:

آن چنبر پر حلقه و آن حلقه‌ی پُر خم
 دامست و کمندست بر آن عارض خرم

در مدیحه، همین بیت را آورده و گفته است:

تضمین کنم این بیت که از روی حقیقت معنی جزو را به جهان نیست مسلم
 «تا درگه او یابی مگذر به در کس زیرا که حرامست تیمم به لب یم»
 پیداست که این قصیده‌ی رودکی نیز از اشعار معروف او نزد شعرای بزرگ ایران بوده
 است. (نفیسی، ۱۳۸۲: ۴۶۹)

این بیت در دیوان عنصری و در ضمن قصیده‌ای آمده است:

آن زلف سر افکنده بر آن عارض خرم از بهر چه چیزست بدان بوی و بدان خم...
 آنکس که یمین است و امین دولت و دین را زیبا ملک غازی شاهنشاه عالم
تا درگه او یابی مگذر به در کس زیرا که حرامست تیمم به لب یم
 بیش از ملکان فضلش و عمرش پس از ایشان از عصر مؤخر شد و از فضل مقدم
 (عنصری بلخی، ۱۳۶۳: ۲۰۰)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، ظاهراً بیت منتسب به رودکی در این قصیده به صورت تضمین نیز نیامده است. تنها ملاک نفیسی برای انتساب این شعر به رودکی، همان قصیده‌ی عثمان مختاری است که بیت مورد بحث به صورت تضمین در آن آمده است و از شاعر آن با عنوان «استاد عجم» یاد شده است. نفیسی نیز چون کس دیگری را لایق این لقب ندانسته است، شاعر آن را رودکی پنداشته است. حال آن‌که باید دید عقیده‌ی گذشتگان چه بوده و آیا در آن زمان، کسان دیگری به این لقب استادی نایل شده بوده‌اند یا خیر؟ چون این بیت در *دیوان عنصری* و به نام وی درج گردیده، باید دید که وی لقب «استاد عجم» و امثال آن را داشته است؟

در *لباب‌الالباب عوفی* در باب وی چنین آمده است: «الاستاد الرئيس ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری.» (عوفی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۲۹). منوچهری در قصیده‌ی لغز شمع، حکیم عنصری را با لقب «اوستاد اوستادان زمانه» می‌ستاید:

اوستاد اوستادان زمانه عنصری عنصرش بی‌عیب و دل بی‌غش و دینش بی‌فتن
 (منوچهری دامغانی، ۱۳۸۱: ۷۹)

خاقانی در بیت زیر خویشتن را در برابر عنصری، «استاد سخن» می‌داند در برابر «شاگرد اشعار» و ظاهراً تعریضی است به عنصری که دارای چنین القابی بوده است:
 امروز احرار زمن خوانندم استاد سخن صد عنصری در پیش من شاگرد اشعار آمده^۴
 (خاقانی شروانی، ۱۳۷۸: ۳۹۲، حاشیه‌ی ۵)

در ابیات زیر از سنایی و ناصر خسرو، عنصری در جایگاه نمونه و مثل اعلای شاعری در عجم، مقابل شاعرانی چون بحتری و جریر آمده است:

تاج اصفاهان لسان الدهر ابوالفتح آن‌که هست

در عجم چون عنصری و در عرب چون بحتری

(سنایی غزنوی، ۱۳۸۵: ۶۳۷)

ناصر خسرو گوید:

بخوان هر دو دیوان من تا ببینی یکی گشته با عنصری بحتری را

(ناصر خسرو قبادیانی، ۱۳۸۴: ۱۴۴)

نظام سخن را خداوند دو جهان دل عنصری داد و طبع جریرم

(همان، ۴۴۵)

بنابراین برخلاف روزگار ما، با توجه به این‌که در روزگاران گذشته، ملاک فصاحت و بلاغت و معیار سنجش شعر نیکو تا حدودی با امروزه تفاوت داشته، در این‌که عنصری را استاد سخن و استاد استادان و استاد عجم بدانند، امر غریبی وجود ندارد. باری، هر چند کسایی مروزی، رودکی را «استاد شاعران جهان» می‌داند،^۵ شاعران دیگری نظیر عنصری نیز القابی از این دست داشته‌اند و به صرف قرینه‌ی «استاد عجم»، نمی‌توان شعری را از آن شاعری خاص دانست.

۵. نتیجه‌گیری

آن‌چه امروزه تا حدودی روشن و بدیهی است، این است که تندباد حوادث و آتش آشوب و فتن، دیوان رودکی را از دسترس ما دور کرده؛ اما هنوز هم امید است که دست تقدیر، دیوان ارزشمند پدر شعر فارسی را به عنوان یکی از میراث‌های به تاراج حوادث رفته‌ی نیاکان ما، بازیابد و به روزگار ما برساند. لیک برای تدوین و بازیابی دیوان رودکی، باید درباره‌ی برخی منابع و کتب متأخر، احتیاط بیش‌تری را لحاظ کرد. یکی از این کتاب‌های غیرقابل اعتماد، فرهنگ جهانگیری است که قدیمی‌ترین سند انتساب بعضی ابیات رودکی به نام اوست. با توجه به این‌که ظاهراً این فرهنگ، نخستین منبعی است که در آن، اشعار قطران به نام رودکی آمده است، به نظر می‌رسد در زمینه‌ی اشعار منتسب به رودکی باید با احتیاط و تأمل بیش‌تری نگریده شود.

یکی از همین لغزش‌های جهانگیری، نسبت دادن بیت دوم رباعی‌ای از قطران به رودکی است، ذیل معنی «همانا» برای واژه‌ی «آرنگ» که همین بیت در دیوان رودکی به صورت تک‌بیت ضبط گردیده است؛ حال آن‌که این بیت بهره‌ی دوم رباعی‌ای از قطران است و این‌که «آرنگ» در آن، تصحیف «از آنک» است؛ بنابراین جهانگیری درباره‌ی این بیت، دو خطا کرده است: نخست، شعر قطران را از آن رودکی دانسته و دوم این‌که «از آنک» را «آرنگ» خوانده و به عنوان شاهد معنی «همانا»، برای واژه‌ی «آرنگ» آورده است. سایر فرهنگ‌نویسان نیز به تبع وی، همین بیت رودکی را ذیل معنی «همانا» برای «آرنگ» آورده‌اند. همچنین در این مقاله چند رباعی و دو بیت از دیگر شاعران که به نام رودکی در دیوان او ضبط شده است، نشان داده شده است.

یادداشت‌ها

۱. مصحف: «گونه».
۲. در اصل: «همان».
۳. در حاشیه آمده: «مرحوم دهخدا در یادداشتی می‌نویسند: (از: درغ، سد، بند+ ال) منسوب به درغ، به معنی مسدود و محکم و شاید ورغال باشد و نیز در یادداشتی دیگر، با علامت استفهام آورده‌اند: آیا از درغ (صحیح: ورغ) به معنی بند و سد و (ال) علامت نسبت است؟» (ذیل همان).
۴. این بیت را مرحوم سجادی در حاشیه آورده است.
۵. رودکی استاد شاعران جهان بود صد یک از وی تویی کسایی؟ پرگست (کسایی، ۱۳۷۹: ۱۰۰)

فهرست منابع

- اسدی طوسی، ابومنصور احمد. (۱۳۶۵). لغت فرس. تصحیح فتح‌الله مجتبایی و علی اشرف صادقی، تهران: خوارزمی.
- انجو شیرازی، میرجمال‌الدین بن حسین بن فخرالدین حسن. (۱۳۵۱). فرهنگ جهانگیری. به تصحیح رحیم عفیفی، مشهد: چاپخانه‌ی مشهد.
- انوری ابیوردی، علی بن محمد. (۱۳۷۶). دیوان. به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران: علمی و فرهنگی.

برهان تیریزی، محمد حسین بن خلف. (۱۳۷۶). *برهان قاطع*. به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر.

جاروتی، ابوالعلاء عبدالمؤمن. (۱۳۵۶). *مجموعه‌الفرس*. تصحیح عزیزالله جوینی، بی‌جا: بنیاد فرهنگ ایران.

خاقانی شروانی، افضل‌الدین. (۱۳۷۸). *دیوان*. به تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار.

رشیدی، عبدالرشید بن عبدالغفور الحسینی المدنی التتوی. (۱۳۳۷). *فرهنگ رشیدی*. تحقیق و تصحیح محمد عباسی، تهران: کتابفروشی بارانی.

رودکی سمرقندی، جعفر بن محمد. (۱۳۷۳). *دیوان*. تصحیح جهانگیر منصور، تهران: ناهید.

رودکی سمرقندی، جعفر بن محمد. (۱۳۷۴). *دیوان*. به کوشش منوچهر دانش‌پژوه، تهران: توس.

رودکی سمرقندی، جعفر بن محمد. (۱۳۷۶). *دیوان*. بر اساس نسخه‌ی سعید نفیسی، ی. براگینسکی، تهران: نگاه.

رودکی سمرقندی، جعفر بن محمد. (۱۳۷۸). *دیوان*. تصحیح و شرح جعفر شعار، تهران: مهد مینا.

رودکی سمرقندی، جعفر بن محمد. (۱۳۷۹). *دیوان*. به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی‌علیشاه.

ریاحی، محمد امین. (۱۳۷۹). *کسایی مروزی، زندگی‌اندیشه و شعراو*. تهران: علمی.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.

سروری کاشانی، محمد قاسم بن حاجی محمد. (۱۳۳۸). *مجمع‌الفرس*. به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابفروشی علی اکبر علمی.

سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۸۵). *دیوان*. به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران: سنایی.

سیف، عبدالرضا و منصور، مجید. (۱۳۸۹). «تصحیح و تحلیل چند تصحیف در شعر خاقانی». *پژوهش‌نامه‌ی زبان و ادبیات فارسی (گوه‌رگویا)*، سال ۴، شماره ۱۳،

صص ۲۳-۴۶.

صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۵۱). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: امیرکبیر.

فیضی سرهندی، الله‌داد. (۱۳۳۷). *مدار الأفاضل*. به اهتمام محمد باقر، لاهور: دانشگاه پنجاب.

قطران تبریزی. (۱۳۳۱). *دیوان*. به تصحیح چند نفر از دانشمندان و به سعی و اهتمام محمد نخجوانی، تبریز: شفق تبریز.

عنصری بلخی. (۱۳۶۳). *دیوان*. به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: سنایی.
عوفی، محمد بن محمد. (۱۳۶۱). *لباب الألباب*. از روی چاپ براون با مقدمه و تعلیقات علامه محمد قزوینی، به اهتمام محمد عباسی، تهران: فخر رازی.
غالب دهلوی، میرزا اسدالله. (۱۹۶۹). *درفش کاویانی (قاطع برهان)*. تصحیح محمد باقر، لاهور: مطبوعات مجلس یادگار غالب.

مسعود سعد سلمان. (۱۳۳۹). *دیوان*. به اهتمام رشید یاسمی، تهران: پیروز.
منصوری، مجید. (۱۳۸۹). «تأملی در برخی ترکیب‌های برهان قاطع». *دب پژوهی*، سال ۳، شماره‌ی ۹، صص ۱۷۳-۱۹۶.

منوچهری دامغانی، احمد بن قوص. (۱۳۸۱). *دیوان*. تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.

ناصر خسرو قبادیانی. (۱۳۸۴). *دیوان*. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.

نخجوانی، محمد بن هندوشاه. (۱۳۴۱). *صحاح الفرس*. به اهتمام عبدالعلی آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

نفیسی، سعید. (۱۳۸۲). *محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی*. تهران: اهورا.
هدایت، رضاقلی‌خان. (۱۳۸۲). *مجمع الفصحاء*. به کوشش مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر.